



باده افشانی بر خاك

وسایر آداب و رسوم که فرهنگ خجسته ایرانی آنرا پذیرفته است

(۲)

نمونه‌های اجرایی آئین باده افشانی

هنگامیکه بمطالعه تاریخ مغولان که شعبه‌ای از اقوام ترك^۱ بودند و آداب و رسوم ترکان را بهتر و بیشتر اجراء میکردند،^۲ می‌پردازیم می‌بینیم که آنان چه در مراسم دعا و آئین مذهبی و چه در جشنها و سرورها، شراب بزمین می‌ریزند و در مراسم نیایش و کارهای عمومی، آئین باده افشانی را اجرا می‌کنند. تاریخ سری مغولان، چنگیز را، بدهنگامی که با مارکیت‌ها در جنگ و گریز بود و در کوه تورقان قلدون دعا و استغاثه می‌کرد چنین توصیف می‌کند: «تموچین روی بطرف خورشید کرد، کمر بند خود را بگردن آویخت، کلاهش را بدست گرفت و در حالیکه بسینه خود میکوبید نه بار رو بخورشید سجده کرد، دعا نمود و شراب به زمین ریخت.»^۳

علاوه بر مراسم دعا و نیایش، در آئین‌های جشن و سرور نیز، در تاریخ سری مغولان نمونه‌هایی دیده میشود: چنگیز خان هوآلون اوجین، قسار و هم‌چنین ساچاباکی، تایچو و سایر جورکین‌ها، که مسرور شده بودند همگی باهم گفتند: «در پیشه انسون جشنی برپا سازیم» چون جشنی برپا ساختند مشگی از شیرمادیان (قمیز) بزمین ریختند و از چنگیز خان و سپس هوآلون اوجین، قسار و ساچاباکی و سایرین شروع کردند. بعد چون مشگی

* آقای فیروز منصوری یکی از پژوهشگران ارزشمند معاصر

دیگر به زمین ریختند که از اباکای همسر ساچاباکی که در مرتبه دوم اهمیت قرار داشت شروع شد. دوتن زنان اصلی وی ، قوری چین خاتون و قواورچین خاتون گفتند : چطور می شود مشکمی به زمین ریخت که ، از ما شروع نشود و از اباگای شروع شود ؟»^۴

مارکوپولو ، در سفرنامه معروف خود ، از این رسم و آئین یاد کرده و در فصل پنجاه و هشتم ضمن وصف ایلیخی مادیانهای سنید قوبیلای قاآن و اختصاص یافتن شیرمادیانهای مزبور به اعقاب چنگیز چنین شرح میدهد : «ستاره شناسانی که در خدمت امپراتور هستند همیشه به پادشاه توصیه می کنند اجازه دهد که روزنقل مکان ، شیر مادیانها را به خدایانی که مورد پرستش شان هست بی ریا نثار کند تا خشمشان فرو نشسته و مردم و حیوانات و محصولات را از آفات ارضی و سماوی محفوظ دارند . روی این اصل ، امپراتور هر سال در روز معهود بنقطه مزبور می رود و بادست خود شیر مادیانها را بهوا می باشد و یا روی زمین جاری می سازد.»^۵

مارکوپولو ، در فصل چهل و هشتم سفرنامه خود ، از خدایان و پرستش و اعتقادات مذهبی تاتارها اینگونه بحث می کند : «... علاوه بر این خدا ، خدای دیگر را نیز می پرستند بنام ناتسی گی که هر کس تصویر او را در حالیکه به نمیدیا پارچه ای پیچیده درخانداناش نگه میدارد . برای این خدا زن و بچه هائی هم درست می کنند ، زنش را معمولا در دست چپ او نشانده و بچه هایش را در مقابل او بحالت احترام و کرنش ایستاده قرار میدهند . او خدائی است که بر علائق و روابط زمینی مردم رسیدگی کرده ، اطفال و احشام و محصولات آنها را از بلایا و آفات محفوظ میدارد . بدین مناسبت باوزیاد احترام میگذازند . هنگام غذا خوردن فراموش نمی کنند که باتکه گوشت چربی اول دهان او و بعد دهان زن و بچه های او را چرب کنند . بعد مشروبی که در آن گوشت را خوابانده بدنذر ارواح سایر مسلایک دوره میریزند.»^۶

فضل الله بن روزبهان خنجی ، مورخ دربار محمدخان شیبانی ، در کتاب معروف (مهمان نامه بخارا) که بتاریخ ۹۱۵ هـ ق تالیف کرده است ، شرحی در وصف قهیز دارد که آقای دکتر منوچهر ستوده آنرا جالب و خواندنی دانسته و عقیده دارند که تاکنون کسی قهیز را باین دقت وصف نکرده و منظومه زیر قسمتی از آنست :

نه چکیدست نزد اهل تمیز .	از خم چرخ شربتی ، چو قهیز .
اسب عالم نورد نه گردون ،	عرقی چون قمز نداده برون .
جوی شیری که در بهشت بود ،	گر نباشد قمز ، چه زشت بود !
چون زپستان مادیان بچکد ،	گوئیا ، قطره های جان بچکد .

درصبا ۷ چونکه مستقریابد ،
 چون از آنجا رود بکشتی چوب ،
 ساقیان چون دهند مردم را ،
 حبذا ! آنکه تازه سازد جان ،
 جرعه‌ای کو بهمدمان داده ،
 تاجهان هست ، باددولت‌خان ،
 لذت و مایه دیگر یابند .
 نبود شربتی ، چو او مرغوب .
 من حرینم ، چهار سرخم را .
 شربتی از قمز ، زجرعه خان .
 از «سقاہم» عجب نشان داده !
 تازه جانهای ما ، ز شربت‌خان .

فضل الله در دنباله این توصیف ، درباره حلال و حرام و مباح بودن قمیز بمباحثه مفصل پرداخته که چهار صفحه از کتاب رافرا گرفته است و در نتیجه «بعلمی» به حلّیت قمیز فتوا داده و کلام خود را باین بیان پایان میدهد : «القصه ، جماعت قزاق ، چون موسم بهار شد و قمیز پیدا گشت ، اول دفعه که قمیز در ظرف گرفتند و میل آشامیدن آن دارند ، قبل از آنکه در دهن گیرند ، روی بطرف آفتاب کرده و جرعه‌ای از آن بجانب شرق می‌پاشند و بیک دفعه ، تمامی آفتاب را سجده می‌کنند و همانا این ادای حق نعمتی است که جهة آفتاب بظهور می‌آوردند که او پرورش علف داده و اسب از آن خورده و قمیز پیدا شده.»^۸

مؤلف جامع التواریخ ، ضمن شرح حالات قوم ادریانکتت ، یکی از آداب آنان را اینگونه وصف می‌کند : «چون در ولایت مغولستان سرما بافراط میباشد و خصوصاً در ولایتی که آنرا بر قوچین توکوم می‌گویند متواتر و متوالی صاعقه می‌افتد و همچنین نقل می‌کنند که اگر شراب و قمیز و ماست بزمین ریزند بخاصیت برق و صاعقه در چهارپای خاصه در اسب افتد ، و اگر شراب ریخته شود موثرتر باشد.»^۹

اصل و منشأ رسم جرعه‌فشانی شراب بر خاک^{۱۰}

اقوام ترک که از قبیل‌ها و ایل‌هائی متعدد تشکیل یافته‌اند ، در زمانهای قدیم پیرو دین شمنی بودند که به تناسخ ارواح معتقد بود و در تمام مراحل و مواد زندگی ، آئین و مراسم شمنی را جزو معتقدات مذهبی خود میدانستند که آثار آداب و رسوم این دین حتی تا امروز هم در بین بعضی از اقوام مزبور باقی مانده است .

یکی از ارکان و اصول مهم مذهب شمن‌ها ، اعتقاد به دونوع روح : ارواح پاک و ارواح پلید است که اساس باورداشت‌های آنان را تشکیل میدهد و برای جلب رضایت ارواح چه پاک و چه پلشت ، قربانی‌دادن از رسوم و آداب اصلی و دینی ترکان بشمار میرفته و طی مراسمی برای هرگونه مظاهر زندگی از قبیل ولادت ، ازدواج ، سرگ ، اعیاد و

